

جمهوری اسلامی ایران
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



گروه زبان و ادبیات عربی

موضوع:

بینامتنی قرآنی

در اشعار بوصیری و صرصری

پژوهشگر:

مجید مهدوی

استاد راهنما:

دکتر حسن مقیاسی

استاد مشاور:

دکتر سید ابوالفضل سجادی

دانشگاه اراک

تابستان ۹۰

بسم الله الرحمن الرحيم

بینامتنی قرآنی در اشعار بوصیری و صرصری

دانشجو:

مجید مهدوی

پایان نامه

ارائه شده به مدیریت تحصیلات تکمیلی به عنوان بخشی
از فعالیت های تحصیلی لازم برای اخذ درجه کارشناسی ارشد
در رشته: زبان و ادبیات عربی

از

دانشگاه اراک

اراک - ایران

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه

دکتر حسن مقیاسی (استاد راهنما) (استادیار)

دکتر سید ابولفضل سجادی (استاد مشاور) (استادیار)

دکتر محمد جرفی (داور) (استادیار)



تقدیم به؛

مهدی موعود (عج)

منجی عالم بشریت که با فرج خود ریشه ظلم و ستم را برخواهد
چید و حق مظلومان و ضعیفان را با اقتدار باز خواهد ستاد.

تقدیر و تشکر ؛

با تشکر فراوان از پدر و مادر عزیز و زحمتکشم
که با دلگرمی‌های خود خستگی جسمی و روحی را از من دور می-
کردند و با سعه‌ی صدر اینجانب را در نوشتن این رساله یاری
کردند،
و با تشکر از استاد راهنما و مشاور رساله.

فهرست

عنوان	صفحه
چکیده	ت
مقدمه	۱
فصل اول: بینامتنیت	۵
الف - از دیدگاه ناقدان غربی	۶
ب - از دیدگاه ناقدان عربی	۱۵
فصل دوم: اوضاع عمومی در دوره مملوکی	۲۱
الف - اوضاع سیاسی	۲۲
۱ / الف - جنگهای صلیبی	۲۳
۲ / الف - جنگهای مغولی	۲۴
ب - اوضاع اجتماعی	۲۶
ج - اوضاع فرهنگی و ادبی	۲۸
فصل سوم: زندگینامه شاعران	۳۳
الف - بوصیری	۳۴
۱ / الف - اسم، کنیه و القاب	۳۴
۲ / الف - تولد و وفات	۳۵
۳ / الف - مذهب بوصیری	۳۷
۴ / الف - اقدامات فرهنگی و ادبی	۳۸

ب - صرصری	۴۱
ب/۱ - اسم، کنیه و القاب	۴۱
ب/۲ - تولد و فات	۴۱
ب/۳ - مذهب صرصری	۴۲
ب/۴ - اقدامات فرهنگی و ادبی	۴۴
فصل چهارم: روابط بینامتنی قرآنی در اشعار بوصیری و صرصری	۴۶
الف - بینامتنی واژگانی	۴۷
ب - بینامتنی مضمون	۶۵
ج - بینامتنی واژگان و مضمون	۷۶
د - بینامتنی علم یا شخصیت	۱۰۱
ه - بینامتنی اسلوب	۱۱۰
نتیجه گیری	۱۱۳
چکیده عربی	۱۱۵
خلاصه‌ی رساله به عربی	۱۱۶
فهرست عمومی	۱۲۶
فهرست آیات	۱۲۷
فهرست أعلام	۱۴۲
فهرست أماكن	۱۴۶
منابع و مراجع	۱۴۸

چکیده:

«بینامتنی» نظریه‌ای است که روابط بین متون و چگونگی ارتباط و تعامل آنها را مورد کنکاش قرار می‌دهد و موجب آفرینش متن جدید می‌شود، این رویکرد ادبی نحوه-ی نگرش به متون را دگرگون ساخته و هر متن ادبی را به منزله‌ی جذب و دگرگون‌سازی می‌داند، بر این اساس متن پایدار وجود ندارد و متون دائماً در جریان هستند و حاصل آثار پیش از خود یا همزمان با خود می‌باشند.

روابط بینامتنی قرآن کریم با اشعار بوصیری و صرصری به گونه‌ای زیبا و هماهنگ صورت پذیرفته است، تاثیرپذیری شاعران دوره مملوکی از قرآن کریم و استفاده گسترده آنها از واژگان و مضامین قرآنی در بیان عقاید دینی خود، منجر به ایجاد روابط بینامتنی بین اشعار آنها با قرآن کریم شده است و این روابط از ویژگی‌های شعری آنها به‌شمار می‌رود.

با بررسی عملیات بینامتنی موجود در اشعار بوصیری و صرصری با قرآن کریم مشخص شد که این دو شاعر بیشتر از روابط بینامتنی از نوع نفی متوازی یا امتصاص بهره برده‌اند که این روابط را، به شیوه محمد بنیس مورد کنکاش قرار می‌دهیم.

واژگان کلیدی:

قرآن کریم، روابط بینامتنی، شعر، دوره مملوکی

﴿ فَطُوعَ دَابِرِ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴾

[انعام/۴۵]

مقدمه:

سپاس بی‌کران خدای را که توفیق داد تا پژوهشی در زمینه تاثیرپذیری شاعران از قرآن کریم را انجام دهم، از آنجایی که قرآن کریم بعنوان سرچشمه اکثر علوم، شناخته شده و پیوسته مانند دریایی بی‌کران مورد استفاده قرار می‌گیرد و قداست این کتاب آسمانی، اینجانب را بر آن داشت تا موضوع تحقیق خود را در مورد تاثیرگذاری غیر قابل انکار این کتاب اعجاب انگیز بر خوانندگان و بویژه شاعران، برگزینم و موضوع «بینامتنی قرآنی در اشعار بوصیری و صرصری» را انتخاب کردم و آنرا زینت بخش پایان نامه خود قرار دهم.

مدایح نبوی و اشعار دینی بسیار قوی که توسط شاعران دوره مملوکی گفته شده، در اینجانب ایجاد ذوق و اشتیاق کرد تا پژوهش خود را به اشعار این دوره اختصاص دهم و بدون هیچ تعارفی باید گفت: در حق این دوره به «عصر انحطاط و سقوط» نامگذاری شده، بسیار ظلم روا داشته‌اند و کاملاً مغرضانه توسط عده‌ای افراد متعصب و افراطی این وجه تسمیه‌ی اشتباه به کار گرفته شده است. بنابراین برای زدودن این نامگذاری غلط و اشتباه دو تن از شاعران برجسته دوره مملوکی که سرآمد شاعران مدایح نبوی و اشعار دینی در طول تاریخ هستند، را برگزیدم تا با کنکاش در اشعار متین آنها و نشان دادن میزان تاثیرپذیری آنها از کلام وحی، که باعث رونق هر چه بیشتر اشعار آنها شده، را در قالب روابط بینامتنی قرآنی در قصایدشان، این نقطه ننگین و غلط را در تاریخ ادبیات عرب و جهان را از بین ببریم.

پیشینه تحقیق:

بینامتنیت از رویکردهای جدید نقد ادبی معاصر به شمار می‌رود که طریقه نگریستن به مؤلف و اثر او را دگرگون ساخت و این نگرش مورد توجه ناقدان عرب نیز قرار گرفت و آنها را به انجام پژوهش‌هایی در این زمینه‌ها وادار کرد تا جایی که در این حوزه پایان‌نامه‌هایی و مقالاتی نوشته شده که از میان آنها می‌توان به «مظاهر التناس فی الشعر احمد مطر» نوشته عبد-المنعم محمد فارس و «التناس فی روایة الیاس خوری» در مقطع کارشناسی ارشد اشاره کرد. در ایران نیز پژوهش‌هایی در این حوزه به طور گسترده صورت نگرفته، و از جمله پژوهش‌های اندک انجام شده می‌توان به؛ «بینامتنی دیوان ابو العتاهیه و نهج البلاغه» نوشته دکتر مرتضی قائمی و پایان‌نامه‌ای با عنوان «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر» نوشته ماشاء الله واحدی به راهنمایی دکتر فرامرز میرزایی اشاره نمود، اما در حوزه روابط بینامتنی در اشعار شاعران مملوکی پژوهشی صورت نگرفته، تحقیق پیش روی شما نخستین پژوهش در این زمینه است، البته در مورد تاثیر قرآن بر اشعار بوصیری، ابن نباته مصری و صفی الدین حلی مقالاتی نوشته شده اما به روابط بینامتنی آنها اشاره‌ای نشده و در مورد صرصری اصلا پژوهشی صورت نگرفته است.

روش تحقیق:

در این تحقیق ما بر دو روش اساسی در حوزه پژوهش‌های ادبی تکیه کرده‌ایم؛ روش نخست- **تاریخی**: که در بررسی زندگی، اوضاع عمومی جامعه‌ی دوره مملوکی و همچنین تاریخچه بینامتنیت، از کتابهای سیره، تاریخ ادبیات و نقد استفاده کرده‌ایم. روش دوم- **تحلیلی**: در این روش ما به تحلیل اشعاری که بخش عظیم تحقیق را شامل می‌شوند، پرداخته‌ایم و روابط بینامتنی قرآنی را از بطن قصاید آنها استخراج کرده‌ایم و افکار و عقاید شاعران را که متأثر از قرآن کریم بود را به تصویر کشیده‌ایم و برخی مفردات دشوار را نیز شرح داده‌ایم.

فرضیات:

- ۱- روابط بینامتنی بین اشعار بوصیری و صرصری کاملاً آگاهانه و هماهنگ صورت گرفته است.
- ۲- آشکار بودن روابط بینامتنی باعث شده که اکثر این روابط از نوع نفی متوازی یا امتصاص باشد.
- ۳- روابط بینامتنی در اشعار دو شاعر بیشتر در واژگان و مضمون می‌باشد، و در حوزه موسیقی و اسلوب اندک است.
- ۴- واژگان قرآنی جزء لاینفک اشعار شاعران دوره مملوکی است و بوصیری و صرصری با تاثیر پذیری عمیق‌تر از قرآن کریم به طور گسترده از واژگان و ترکیبات قرآنی برای بیان اهداف و عقاید دینی خود بهره برده اند.

شیوه و ساختار پژوهش:

پژوهش حاضر از نظر ساختار، متشکل از یک مقدمه و چهار فصل و نتیجه‌گیری است، که به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و کاربردی انجام شده است.

در فصل اول به موضوع بینامتنیت و نقد ادبی از دیدگاه ناقدانی بزرگ مانند: ژولیا کریستوا، رولان بارت و ترودف بحث شده و اشاره‌ای به تاریخچه آن شده است و نظرات برخی منتقدان عرب را نیز در حوزه بینامتنیت، بررسی کرده‌ایم.

در فصل دوم مطالبی مختصر و مفید از اوضاع عمومی دوره مملوکی ذکر کرده‌ایم و به تاثیر انکارناپذیر وضع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره بر اشعار شاعران مملوکی اشاره‌ای گذرا کرده‌ایم.

در فصل سوم خلاصه‌ای از زندگی‌نامه بوصیری و صرصری و اقدامات فرهنگی و ادبی آنها را آورده‌ایم تا خواننده این پژوهش اندک اشرافی به جایگاه ادبی این دوره و نوع زندگی شعرای عصر مملوکی بدست آورد.

در فصل چهارم روابط بینامتنی اشعار بوصیری و صرصری با قرآن کریم را مورد کنکاش قرار داده‌ایم و این روابط عمیق را از نظر واژگانی، محتوایی، موسیقایی و اسلوب استخراج کرده‌ایم.

در این پژوهش روابط بینامتنی اشعار بوصیری و صرصری با قرآن مجید بر اساس معیار- های سه‌گانه‌ی روابط بینامتنی از منظر محمد بنیس که متأثر از ژولیا کریستوا و دانشمندان غرب بود، بحث شده است.

از ابتکارات این تحقیق اینکه؛ نخستین پژوهش در زمینه روابط بینامتنی اشعار دوره مملوکی و بویژه اشعار بوصیری و صرصری، صورت می‌گیرد.

از جمله مشکلات این پژوهش می‌توان به گستردگی موضوع و آمیختگی آن با برخی آراء متضارب اندیشمندی که در حوزه بینامتنیت فعالیت می‌کنند، اشاره کرد.

در استفاده از منابع و مراجع پژوهش، سعی شده از منابع اصلی استفاده شود و مقالات و مجله‌های معتبر، مرجع این رساله منظور شوند، و مهمترین منابع استفاده شده در این پژوهش عبارتند از؛ قرآن کریم، تفسیر نمونه، دیوان بوصیری، دیوان صرصری.

قابل ذکر است که در مورد شیوه ذکر منابع و مآخذ مورد استفاده در متن تحقیق و در فهرست منابع کار براساس آیین‌نامه نگارش پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک انجام گرفته و در مورد منابع مورد استفاده‌ای که بیش از یک جلد دارند، عدد سمت راست ممیز بیانگر شماره جلد و عدد سمت چپ ممیز بیانگر شماره صفحه می‌باشد، سالهای قمری و میلادی را نیز توسط ممیز از یکدیگر جدا کرده‌ایم.

اقرار می‌نمایم که در این تحقیق دچار خطاها و لغزش‌هایی شده‌ام، امید است که خوانندگان محترم به مصداق آیه ﴿وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ [الفرقان/ ۷۲] با تسامح به کار پژوهشی این جانب نگاه کنند و با یادآوری‌ها و راهنمایی‌های ارزشمند خود، موجبات اصلاح لغزش‌ها و اشتباهات در پژوهشهای آینده را فراهم سازند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از پدر و مادر فداکارم که علی‌رغم کهولت سن، اما با دلی پویا و پرامید، اینجانب را در مسیر علم و دانش یاری کرده‌اند و دعای خیرشان همیشه بدرقه راهم بوده است. و نیز کمال تشکر را از مسئولین کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اراک و دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی دانشگاه فردوسی مشهد دارم که با اینجانب در استفاده از منابع همکاری کرده‌اند.

« الحمد لله رب العالمین »

مجید مهدوی

شهریور ۹۰

فصل اول:

بینامتنیت

الف- از دیدگاه ناقدان غربی

ب- از دیدگاه ناقدان عربی

فصل اول:

بینامتنیت

هر متن ادبی دارای معنایی درونی است، که خواننده با توجه به قدرت درک و فهم خود آن معانی را از درون متون ادبی استخراج می کند، از این عملیات در ادبیات معاصر با نام «خوانش متن» نام می برند. بنابراین متون چه از نوع ادبی و چه از نوع غیر ادبی، منحصرأ دارای معنای مستقل نیستند و متون با یکدیگر دارای روابطی گوناگون هستند، که این روابط با نام «روابط بینامتنی» شناخته شده است.

الف - بینامتنیت از دیدگاه ناقدان غربی:

برخی نظریات بینامتنی که حول متن هستند، به متن با چشم یک بسته می نگرند که تنها به وسیله خود متن قابل درک هستند و عده ای دیگر این نظریه را نپذیرفته اند و اعتقاد به گشوده بودن متن دارند که با دیگر متون دارای تعامل است. (ر.ک، آلن، ۱۳۸۰ ش: ۱۱ و ۱۲)

البته شیوه های نوین نقد که تحت تاثیر زبانشناسی ظهور کرده اند، اکثراً «متن محور» هستند و در خوانش متن ادبی تنها به متن و مسائل پیرامون آن توجه دارند، و این ویژگی آشکار، نقد جدید را از نقد قدیم متمایز ساخته است. بررسی نظریات این گروه نشان می دهد که هر متنی در واقع، ترکیبی از متون گوناگون است که از آن با عنوان «بینامتنیت» نام می برند، که به اعتقاد اکثر ناقدان، ژولیا کریستوا^(۱) آنرا برای اولین بار تحت تاثیر برخی ناقدان و تلفیق نظریات آنها، در مطالعات خود مطرح کرده است.

از نظر وی بینامتنی: «ترکیبی کاشی کاری شده از اقتباسات می باشد و هر متنی فراخوان و تبدیلی از متون دیگر است». (کریستوا، ۱۳۸۱ ش: ۴۴)

^۱ ژولیا کریستوا: (Juliya Kristeva) در (۱۹۴۱م) در بلغارستان متولد شد. در مدرسه راهبان دومنیکن به زبان فرانسه درس خواند. بلغارستان جزو بلوک شرق بود، به این ترتیب وقتی او در آستانه سال (۱۹۶۵م)، پس از اخذ دکترا در ادبیات، با یک بورس تحصیلی مخصوص دانشجویان ممتاز به فرانسه رفت. (کریستوا، ۱۳۸۱ ش:

ژولیا کریستوا یکی از نظریه‌پردازان ساختار گرا بود که مفهوم بینامتنی را گزارش داده و آنرا از محدوده‌ی رمان که باختین^(۲) برای مناسبات بینامتنی قائل بود، خارج کرد و برای همه متون در هر زمینه‌ای که باشند، به کار می‌برد. از آنجایی که نه سوسور و نه باختین، به صراحت اصطلاح بینامتنی را به کار نبرده‌اند، می‌توان ژولیا کریستوا را اولین شخصی دانست که تعبیر بینامتنی را به کار برد. (ر.ک، آلن، ۱۳۸۱م: ۲۵)

کریستوا در سال (۱۹۷۴م) به چین رفت، در آنجا احساس دلسردی کرد و تصمیم گرفت که سیاست در سطح کلان را رها کند و بعدها مجدداً ابتدا به «سیاست ورزی در سطح خرد»، یعنی در سطح فردی و سپس سطح کلان روی آورد. او اخیراً چند رمان هم نوشته است و از جمله رمانی پلیسی.

کریستوا اکنون سرپرست آموزشگاه دکترای زبان، ادبیات و تمدن در شعبه هفتم دانشگاه پاریس است. روانکاوی هم می‌کند. از جمله جدیدترین آثارش یک سه گانه در مورد زندگی و آثار هانا آرنه (نظریه پرداز امریکایی - آلمانی، ۱۹۰۶-۱۹۷۵م)، ملانی کلاین (روانکاو پیشرو آلمانی- انگلیسی، ۱۸۸۲-۱۹۶۰م)، و کولت (نویسنده فرانسوی، ۱۸۷۳-۱۹۵۴م) است که در (۲۰۰۱م) انتشار یافت.

گرچه واژه بینامتنیت از ابداعات ژولیا کریستوا و در نتیجه مطالعات او درباره نظریات باختین است، اما کریستوا بشدت متأثر از افکار حاکم بر حلقه «تل کل»^(۳) بود که در آن افرادی

^۲ میخائیل باختین (Mikhail Bakhtin) در ۱۶ نوامبر (۱۸۹۵م) در شهر اورل در یک خانواده اشرافی به دنیا آمد. پدرش کارمند بانک بود و به اقتضای کارش در چند شهر روسیه خدمت کرده بود، بنابراین سالهای اول دوران کودکی باختین نخست در شهر اورل، سرانجام در اودیسسا شهری که دوره دبیرستان را در آنجا به پایان برد، سپری گردید. باختین در سال (۱۹۱۳م) در دانشگاه همان شهر در دانشکده تاریخ و فلسفه ثبت نام نمود، و شالوده فلسفی خود را بنا نهاد. در سال (۱۹۱۸م) باختین تحصیل دانشگاهی را به اتمام رساند و به شهر نول عزیمت کرد. در سال (۱۹۲۱م) با النا الکساندرو ما اکلووویچ (E.A.Oklovic) ازدواج کرد و تا سال (۱۹۷۱م) که چشم از جهان فرو بست برای باختین همسری مهربان بود. در سال (۱۹۲۳م) باختین به بیماری استخوان پا مبتلا شد که به قطع پای وی در سال (۱۹۳۸م) منجر گردید. در سال (۱۹۶۱م) باختین به علت ضعف مزاج مجبور گردید کارش را رها کند؛ در سال (۱۹۶۹م) برای انجام معالجات پزشکی به مسکو بازگشت و تا زمان مرگش، در هفتم مارس (۱۹۷۵م) در آن شهر به سر برد. (عزب دفتری، ۱۳۸۰ش: ۲۱ و ۲۲)

^۳ Tel Quel: یک گروه روشنفکری اهل فلسفه و سیاست که نشریه‌ای هم به همین نام داشت.

همچون رولان بارت^(۴)، ژاک دریدا و فیلیپ سولرگرد هم می‌آمدند و از مهمترین حلقه‌های فکری و فرهنگی قرن بیستم محسوب می‌شد.

این حلقه موضوعات نوینی را در عرصه‌های زبان‌شناسی، نشانه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، نقد و فلسفه مطرح کرد و شخصیت‌های آن در سراسر جهان شهرت یافتند. یکی از این شخصیت‌ها رولان بارت و دیگری کریستوا بود که نقش اصلی را در شکل‌گیری مطالعات بینامتنی بر عهده داشتند.

دیدگاه‌های بارت در مورد بینامتنیت از یک سو به نظریات کریستوا نزدیک است و از سوی دیگر دارای ویژگی‌هایی است که به آن اصالت خاصی می‌بخشد. نظریات بارت به طور مثال از این جهت با کریستوا نزدیک و مشابه است که هیچ‌یک در جست‌وجوی تأثیر و تأثر یک متن بر روی متن دیگر نیستند. بارت از همان آغاز و همراه با کریستوا می‌کوشد تا میان مفهوم بینامتنیت و مطالعه مربوط به تأثیر و تأثر متون بر یکدیگر، تفاوت قائل شود. به همین دلیل در نوشته‌های نخستین خود همواره در جداسازی این دو مفهوم کوشیده است و مفهوم تأثیر و تأثر متنی را تحقیقی متعلق به گذشته می‌داند.

بارت در مقاله «از اثر به متن» در این باره می‌گوید: «بینامتن تمام متن را فرا می‌گیرد» جست‌وجوی «منابع» و «تأثیرات» یک اثر موجب رضایت اسطوره‌خویشاوندی می‌شود. نقل

^۴ رولان بارت: (Roland Barthes) در ۱۲ نوامبر ۱۹۱۵م در جنوب غرب فرانسه در شهر بایون چشم به جهان گشود، وی نویسنده، فیلسوف و نشانه‌شناس معروفی بود. بارت در دوره تسلط جنبش ساختارگرایی بر نظام فرهنگی فرانسه زندگی می‌کرد و مؤلفه‌های مهم کار او ساختارگرایی و پساساختارگرایی است، و همچنین در تحلیل نشانه‌شناسانه‌ها متأثر از سوسور هست، بارت بی‌تردید یکی از مهمترین منتقدان ادبی سده بیستم است که در زمینه نشانه‌شناسی پیشگام بود و در اصل منتقد ادبی و فیلسوف بود اما آثار متعدد او که با نثری هوشمندانه نوعی جامع‌نگری را نسبت به پدیده‌های اجتماعی نشان می‌دهد چهره وی را به عنوان جامعه‌شناس نیز مطرح کرده است. پس از مدتی تدریس در موسسه مطالعات عالی اجتماعی فرانسه از سال ۱۹۷۶م کرسی معناشناسی ادبی را کالج فرانسه را به عهده گرفت. وی با انتشار نخستین کتاب خود با عنوان «درجه صفر نوشتار» در ۱۹۵۳م به صف مطرحترین متفکران قرن ۲۰ پیوست. بارت در ۲۵ مارس ۱۹۸۰م در گذشت. برخی از کتابهای او به فارسی ترجمه شده که مهمترین آنها عبارتند از: «لذت متن» و «سخن عاشق» و «رولان بارت نوشته‌های رولان بارت»، ترجمه‌ی پیام یزدانجو و «پروست و من» ترجمه‌ی احمد اخوت.

قول‌هایی که متن را شکل می‌دهند، با وجود این که پیشتر خوانده شده‌اند، ناشناخته و جدایی ناپذیر هستند، به همین دلیل نقل قول‌هایی بدون گیومه هستند. (www.honar.ac.ir)

بنابراین بارت توجه به موضوع تأثیر و تأثر در علوم بویژه در مطالعات بینامتنی را ناشی از اسطوره خویشاوندی، نسب و نسب‌شناسی می‌داند و چنین می‌پندارد که انسان همواره از این که ریشه و نسب خود یا چیزی را بشناسد، لذت می‌برد و این اسطوره همواره و به شکل‌های گوناگون در جوامع سنتی حضور دارد.

بارت در مقالاتی که در سال (۱۹۷۶م) نوشت و در سال (۱۹۸۳م) برای نخستین بار چاپ و منتشر کرد نیز، بر همین موضوع تأکید می‌کند تا مجدداً میان برداشت او و همفکرانش و برداشت دیگران که آن را نقد سنتی می‌نامد، تفاوت قائل شود. چنان که می‌گوید: نقد سنتی عادت داشت تا روی «منابع» یک اثر و «تأثیرات» دریافتی به وسیله هنرمند، مطالعه کند، این منابع پدیده‌ای مخفی شناخته می‌شدند و این تأثیرات به یک عنوان، تحمیلی تلقی شده بود. نظریه نوین متن این چشم انداز را دگرگون کرده است. چیزی که مهم است و امروزه مورد توجه است، تأثیری نیست که هنرمند پذیرفته، بلکه آن چیزی است که فرا می‌گیرد، خواه ناخواه آگاهانه یا بالعکس خواه به صورت تقلیدی یا طنزگونه. تمام این زبان‌ها با خاستگاه‌های گوناگون که از یک اثر گذر می‌کنند و به معنای دیگر، آن را به انجام می‌رسانند آن چیزی را شکل می‌دهند که بینامتن نامیده می‌شود. (ر.ک، همان)

یکی از نظریات بحث‌انگیز بارت تمایزی است که او میان اثر و متن قائل شده است. بارت ویژگی‌هایی برای متن در مقاله «از اثر به متن» برمی‌شمارد که موجب جداسازی آن از اثر می‌شود.

او بینامتنی را در خدمت تکثر متنی می‌داند و در توضیح دلیل تکثر معنایی در متن به بینامتن اشاره می‌کند و ضمن بیان تفاوت میان مطالعه بینامتنیت و نقد سنتی که پیش‌تر به آن اشاره شد، اضافه می‌کند: موضوع تکثر معنایی برخلاف وحدت معنایی است که مورد توجه خاص فلسفه وحدت‌گرا قرار می‌گیرد. با بررسی موضوع چندگانگی معنایی می‌توان به یکی از نهادهای ترین موضوعات بارت پی برد.

بارت با استفاده از تعاملی که متن‌ها در آفرینش متن نوین دارند، حق مالکیت مؤلف را مورد تشکیک قرار می‌دهد. این شک و سپس انکار موجب ظهور یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین نظریات بارت می‌شود. در واقع، از نظر بارت رابطه میان مؤلف و اثر با رابطه میان مؤلف و متن کاملاً متفاوت است، زیرا متن برخلاف اثر تحت تملک مؤلف محسوب نمی‌شود و

بنابراین برای مطالعه متن نیاز نیست به مؤلف، آرا و زندگینامه او مراجعه شود، بلکه خود متن کفایت می‌کند. با انکار و رد پیوند خویشاوندی و تملکی میان متن و مؤلف، رفته رفته نقش مؤلف تا آن حد مورد تردید قرار می‌گیرد که به مرگ او می‌انجامد. (www.magiran.com)

از دیگر نظریات مهم، بحث انگیز و تأثیرگذار بارت که او را متمایز از بقیه قرار داد، اعلام «مرگ مؤلف» (death of the Author) از سوی اوست. بارت در توجیه مرگ مؤلف به چندین دلیل اشاره دارد که مهم ترین آنها بینامتنیت است. به همان اندازه که منتهای پیشین در زایش متن جدید نقش مهمی را بر عهده می‌گیرند، به همان اندازه نیز از اهمیت نقش مؤلف کاسته می‌شود. ژینیو در بررسی آثار بارت به همانندی نظریات او با کریستوا اشاره می‌کند و موضوعاتی همچون «نظر بافتار و درهم تنیدگی متنها و نظر زایش یا تولید پیش متن ها در متن نوین و مرگ مؤلف» را مشترک میان این دو می‌داند. استفاده ای که بارت از بینامتنیت برای «مرگ مؤلف» می‌کند، همراه با استدلال هایی است که کریستوا و باختین پیشتر البته به شکل محدودتر به آن توجه کرده بودند. (ر.ک، www.honar.ac.ir)

اغلب پژوهشگرانی که به بینامتنیت می‌پردازند، بارت را به دلیل توجه خاصش به خوانش از سایر محققان در این زمینه جدا می‌کنند. بارت خود از بنیان توجه به خوانش و مخاطب در موضوع بینامتنیت می‌داند.

هیچ نظریه‌پردازی به اندازه بارت به مخاطب توجه نکرده است و راهی که او می‌گشاید به وسیله دیگران ادامه پیدا می‌کند. با چرخش محور مطالعات از مؤلف به مخاطب و توجه بارت به خوانش متن، بینامتن بیش از پیش به جای این که به خلق اثر توجه کند، دریافت اثر را مورد توجه قرار داده است. (همان)

اما باختین «زبان» را مفهومی عمیقاً اجتماعی و پدیده‌ای جامعه شناختی می‌داند، زیرا گفته می‌شود - پیوسته کسی با کسی سخن می‌گوید - «شکل بیانی گفتار یعنی آن چیزی که به واقعیت زبان وابسته است، جریان اجتماعی آن است»، باختین در یکی از یادداشت‌های واپسین سال‌هایش (۱۹۷۰-۷۱) می‌نویسد: «من چیزی را معنا می‌نامم که پاسخی به یک پرسش است آنچه پاسخ‌گوی هیچ پرسشی نیست معنایی ندارد». (باختین، ۱۳۷۳ش: ۱۲۰)

باختین برای تأکید بر تعلق اثر به زمینه‌ی تاریخ فرهنگی اصطلاح ویژه‌ای را می‌پرورد و آن واژه «کرونوتوپ»^(۵) به معنای مکان زمان‌مند، که به تصریح باختین برگرفته از گفتمان نظریه‌ی

^۵ chronotop

نسبت انیشتین و زیست‌شناسی ریاضی است و به تلفیق توأمان دو مفهوم نامتجانس - زمان و مکان - تکیه می‌کند که اثر بدان متعلق است. وی درباره‌ی گرایندگان تحلیل بوطیقا و صورت در تحلیل اثر ادبی - هنری می‌نویسد: «به عقیده‌ی این نظریه پردازان... هنر زمانی که به عاملی اجتماعی بدل می‌گردد و از دیگر عوامل اجتماعی نیز تأثیر می‌پذیرد، بی‌تردید تابع تعیین جامعه شناختی عام می‌شود بی‌آن‌که این تعیین جامعه‌شناختی هیچ‌گاه امکان کشف زیبایی شناختی آن را فراهم آورد». (باختین، ۱۳۷۳ش: ۶۲)

تودورف^۶ در سال‌های ۱۹۶۰م تا ۱۹۷۰م، برای مجله «تل کل» که بیشتر بزرگان ادبی آن روز فرانسه همچون رولان بارت و ژولیا کریستوا با آن همکاری داشتند، می‌نوشت و نقشی نیز در تحولات فرهنگی آن سالیان فرانسه ایفا کرد.

وی سپس به موضوع ساختارگرایی ادبی علاقه‌مند شد و نخستین کتابش را به نام «نظریه ادبی، متن‌هایی از فرمالیست‌های روس» در سال (۱۹۶۶م) منتشر کرد اما چند سال بعد به موضوع «بوطیقا» روی آورد و «بوطیقای نثر» را که از معروف‌ترین آثار اوست، در سال (۱۹۷۱م) به انتشار رساند. بعدها به تاریخ و سیاست علاقه‌مند شد و سال‌های اخیر را بیشتر به مطالعه در حوزه‌های سیاسی پرداخته است.

تودورف در کتاب «نظریه ادبی» دو گرایش اصلی را در خواندن متون ادبی از یکدیگر جدا دانست. گرایش نخست در خود متن ادبی، معنا را می‌جوید؛ دیگری هر متن را همچون بیان ساختاری تجربیدی می‌یابد. به گمان تودورف، درک نسبت میان زبان و متن نکته اصلی در نظریه ادبی است. و معتقد است که: «ادبیات، گونه‌ای گسترش و کاربرد مشخصه‌های زبان است و نمی‌تواند چیزی جز این باشد». (تودورف، ۱۳۷۷ش: ۳۵)

تودورف بر خلاف بارت معمولاً به سراغ مهمترین مسائل نظری می‌رود. در او آشکارا گرایش به نظریه پردازي ادبی وجود دارد، گونه‌ای عشق به نظام و به نظریه و به ارائه احکام کلی. این وسوسه‌ای است که بارت همواره از برابری می‌گریخت و میراث فرمالیست‌های روسی و به

^۶ تزوتان تودورف (Tezotan Todruf) در سال (۱۹۳۹م) در شهر صوفیه بلغارستان به دنیا آمد. او در ۲۴ سالگی به فرانسه رفت و با نانسی هاستون، نویسنده فرانسوی‌تبار ازدواج کرد، در رشته فلسفه مشغول به تحصیل شد، وی فعالیت ادبی‌اش را با ترجمه متونی از نویسندگان فرمالیست روس آغاز کرد و از سال (۱۹۶۳) تا کنون در فرانسه زندگی می‌کند و هم‌اکنون رئیس مرکز تحقیقات هنر و زبان فرانسه است و با همکاری ژرار ژنت مجموعه «بوطیقا» را منتشر کرد. (www.noormags.com)

ویژه باختین است. تودورف در رساله ای کوتاه، به شیوه نظامدار و دقیق، نظریه ادبی ساختارگرایی را تشریح کرده است. او یکی از دو نویسنده دانشنامه ای در باره علم زبان است که ستایش بسیاری از زبان‌شناسان را برانگیخته است. (تودورف، ۱۳۷۷ش: ۳۸)

تروتان تودورف از چهره‌های شناخته شده نقد نو و از جمله کسانی است که با ترجمه متون انتقادی صورت گرایان روس سبب پیدایش تحولات مهمی در نقد ادبی فرانسه شد، وی تا به امروز بیش از بیست و پنج جلد کتاب منتشر کرده است که آخرین آنها «شگفتی‌های استبداد» ابتدای سال (۲۰۰۶م) منتشر شد. از این نویسنده تنها یک کتاب با نام «باغ ناتمام، میراث انسان‌گرایی» به فارسی ترجمه شده است.

از جمله افرادی که کریستوا در ارائه نظریه بینامتنی خود از او تاثیر پذیرفت زبان‌شناسی به نام فردینان دوسوسور^(۷) است.

از مهمترین دستاوردهای دوسوسور در زبان‌شناسی و نقد ادبی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- زبان نظامی از نشانه‌هاست که در آن، میان معنی و تصویر صوتی پیوندی برقرار است.

^۷ فردینان دوسوسور (Feridinand Dosussor) روز ۲۶ نوامبر (۱۸۵۷م) در ژنو به دنیا آمد. پژوهش‌های خود را به دو زبان فرانسه و آلمانی انجام می‌داد و افکارش پایه‌گذار بسیاری از پیشرفت‌های چشمگیر زبان‌شناسی در قرن بیستم بود. او را «پدر زبان‌شناسی نوین» لقب داده‌اند. سوسور استعداد ویژه‌ای در زبان داشت. پس از طی دوره یک ساله تحصیل در دانشگاه ژنو، لاتین، یونانی، سانسکریت و بسیاری از دروس دیگر تا حدی آموخت که کار تحقیقاتی خود را از سال (۱۸۷۶م) در دانشگاه لایپزیگ آغاز کرد. دو سال بعد در سن ۲۱ سالگی، در دانشگاه برلین تنها پژوهش‌بلندش، رساله دستگاه مصوت‌های زبان‌های هندواروپایی را به پایان برد. سوسور به لایپزیگ بازگشت و در سال (۱۸۸۰م) دکترای خود را دریافت کرد. پس از مدت کوتاهی در پاریس سخنرانی‌هایی در مورد زبان‌های باستانی و نو ایراد کرد. ۱۱ سال به تدریس پرداخت و در سال (۱۸۹۱م) به ژنو بازگشت. باقی سال‌های عمرش را معطوف به سخنرانی با موضوع زبان‌های سانسکریت و هندواروپایی در دانشگاه ژنو نمود. او تا سال (۱۹۰۳م) به تدریس زبان‌شناسی عمومی پرداخت که این گام بزرگی در زندگی وی بود و در نهایت روز ۲۲ فوریه (۱۹۱۳م) درگذشت. (ر.ک، صفوی، ۱۳۷۸ش: ۲۵ تا ۳۳)